



عدالت اجتماعی

قسمت دوم

در بعد اقتصادی

در مقاله نخست گفتیم: اجرای عدالت بطور کلی و عدالت اجتماعی به نحو خاص، هدف اسلام است و اسلام بینش خود را در مورد عدالت بصورتی روشن بیان کرده و راههای تحقق آن را نیز نشان داده است. و نیز گفتیم: عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی از نظر اسلام با تعدیل ثروت اغنیاء و تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه جامعه تحقق می‌یابد، و در این رابطه ریشه تفاوت افراد و جوامع در برخورداری از ثروت و نعمتهای الهی و نظر اسلام در این زمینه را مطرح کردیم اینک دنباله مطلب:

الف- تعدیل ثروت

مقصود از تعدیل ثروت این است که در جامعه اسلامی تفاوت سطح زندگی افراد نباید در حدی باشد که

جامعه را به یک جامعه طبقاتی تبدیل کند که در آن عده‌ای فقیر باشند و عده‌ای بسیار ثروتمند، بلکه اسلام در صدد ایجاد جامعه‌ای است که در آن فقر بطور کامل ریشه کن شده و

ثروت ثروتمندان در حد معتدل و با تفاوتی اندک نسبت به متوسط اجتماعی باشد، تعدیل ثروت به عنوان یک سیاست اقتصادی برای دولت اسلامی است که می باید به وسیله دولت اجراء گردد.

بنابراین تعدیل ثروت و ایجاد توازن اجتماعی، صرفاً به معنای ایجاد محدودیت در درآمدها و یا به هم نزدیک کردن درآمدها نیست^۱ بلکه به معنای ایجاد تعدیل در ثروت و دارائی ها و سطح زندگی افراد جامعه است، تا آنجا که ثروت در نزد همه افراد وجود داشته باشد تا حدی که برای هر فرد، زندگی در سطحی عمومی ممکن شود و افراد در یک سطح زندگی قرار گیرند، البته با وجود درجاتی در درون این سطح واحد که به موجب آنها زندگی افراد نیز متفاوت می گردد ولی این تفاوت در حد تفاوت درجه است نه تفاوت کلی در حد تضاد طبقاتی مانند تضاد آشکار سطوح زندگی در جامعه سرمایه داری.

البته باید توجه داشت که تعدیل ثروت از نظر اسلام مشابه اقتصاد سوسیالیستی نیست که همه افراد جامعه را به کارگران و کارمندان دولت تبدیل کرده و آزادی اقتصادی را از آن سلب می نماید و در نتیجه عموم افراد

عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی

جامعه را به طبقه فقیر کارگر مبتدل می سازد. اثر این گونه تعدیل ثروت برای انسانها از نظام طبقاتی سنگین تر و دردناک تر است زیرا انگیزه فعالیت را از آنان سلب می کند و بجای گسترش رفاه و غنا، فقر را تعمیم می دهد.

اسلام می کوشد با حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی و قرار دادن آن در چارچوبه ای از ارزشها و مقررات و با استفاده از ابزارهای معین، جلوشکاف طبقاتی را بگیرد و سطح زندگی فقراء را به گونه ای بالا بیاورد که میان آنان و ثروتمندان تفاوت های فاحش و غیرقابل تحملی وجود نداشته باشد.

دلایل تعدیل ثروت

۱- دلیل اقتصادی

بسیاری از طرفداران اقتصاد آزاد بر این عقیده اند که پس انداز در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای پیشرفته کمتر است زیرا

.....
۱- گرچه اسلام محدودیت هائی هم در درآمدها قرار داده است که در جانی دیگر از آن بحث می شود و در همین بحث نیز به آن اشاره شده است ولی بیشتر سعی شده که این تعدیل در ثروت ها انجام گیرد و تا حدودی تفاوت درآمدها آزاد گذاشته شده است.

وقتی که سطح کل درآمدها پائین است، افزایش درآمد باعث افزایش مصرف می‌گردد، در حالیکه افراد و کشورهای پردرآمد اضافه درآمد خود را بیشتر پس انداز می‌کنند و پس انداز کم مانع رشد اقتصادی است، با توجه به این نکته در کشورهای درحال توسعه نیز تعدیل ثروت به ضرر این کشورها است زیرا موجب کاهش پس انداز طبقه ثروتمند و افزایش مصرف طبقه فقیر است که منتهی به کندی حرکت رشد اقتصادی می‌گردد.

عده‌ای دیگر از اقتصاددانان فراتر رفته و معتقدند که اصولاً دولت در این جوامع باید سیاستی در پیش گیرد که درآمد و ثروت، در دست عده‌ای تمرکز پیدا کند زیرا میل نهائی به پس انداز در طبقه ثروتمند زیاد است و با افزایش پس انداز، سرمایه‌گذاری کرده و رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

در مقابل، اقتصاددانان بنیادگرا (سوسیالیست) نظریه فوق را به دلایلی مردود دانسته و معتقدند که توزیع عادلانه درآمد به رشد اقتصادی کمک قابل توجهی می‌کند، زیرا:

اولاً: تجربه نشان داده است که در کشورهای درحال توسعه، طبقه ثروتمند واقعاً درآمدهای اضافی را پس انداز نمی‌کنند بلکه برای خرید کالاهای

لوکس، منازل گران قیمت در داخل و خارج ... مصرف می‌کنند.

ثانیاً: سطح پائین زندگی مردم باعث گرسنگی و بدی وضع بهداشت آنان می‌گردد و این مسأله کارائی این دسته از مردم را که نیروی کار جامعه هستند، کاهش می‌دهد.

ثالثاً: بالا رفتن درآمد طبقه فقیر باعث افزایش تقاضا برای کالاهای ضروری و اساسی می‌شود که این خود باعث تشویق تولید در صنایع مربوطه است که برای این کشورها مفیدتر است و از گامهای اولیه در جهت خودکفائی یا خود اتکائی بشمار می‌رود بخصوص که این صنایع معمولاً کاربر و اشتغال‌زا است در حالی که با افزایش درآمد طبقه ثروتمند، تقاضا برای کالاهای لوکس و غیر اساسی افزایش می‌یابد که اکثراً از خارج وارد می‌شود و تولید آنها در داخل نیز ارزش چندانی ندارد.

رابعاً: بر خوردهاری عاقله مردم از ثروت عادلانه موجب ایجاد مشوقهای مادی و روانی برای تشریک مساعی در توسعه کشور می‌گردد و حال آنکه توزیع ناعادلانه درآمد باعث سرخوردگی عده زیادی از مردم و کناره‌گیری آنان از مسائل اقتصادی - سیاسی می‌شود، این امر شاید موجب

بروز مشکلات سیاسی نیز بشود.

□ ۲- تمرکز ثروت موجب افزایش تضادها و کینه‌هاست

فاصله فاحش ثروت میان افراد جامعه موجب دوری آنان از یکدیگر و احساس نکردن دردها و مشکلات مردم محروم بوسیله طبقه برخوردار است و این فاصله‌ها، عقده‌ها و کینه‌ها را افزایش می‌دهد و وحدت جامعه را از بین می‌برد.

اسلام در صدد ایجاد اخوت و یگانگی و روح تعاون و همبستگی میان افراد جامعه اسلامی است و چنین چیزی تحقق نمی‌یابد مگر با ایجاد زندگی مطلوب برای همه به گونه‌ای که در صفا و صمیمیت، مشابه هم باشند و راه آن این است که افراد ثروتمند، بخشی از دست رنج خود را انفاق کنند تا نیاز فقرا برطرف شود به این دلیل که مؤمنان با هم برادرند^۲ و مال متعلق به خداست^۳ و زمین از آن اوست^۴. این حقیقتی است که سیره پیامبر(ص) صحت و استقامت آن را اثبات کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز برای از دست رفتن این وضعیت، ابراز تأسف می‌کند که چرا عده‌ای با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند و عده‌ای دیگر زندگی توأم با اسراف داشته و حقوق الهی خود را نمی‌پردازند.^۵

□ ۳- تمرکز ثروت موجب بروز مفاصد

اخلاقی و مشکلات اجتماعی است

طبیعی است که اگر ثروت در دست عده‌ای انباشته شود، در مقابل، عده‌ای دیگر به محرومیت دچار خواهند شد و فاصله میان اقشار و طبقات جامعه، بسیاری از مفاصد اجتماعی را بدنبال دارد زیرا تفاوت‌های فاحش

.....
۲- سوره حجرات، آیه ۱۰.

۳- الْمَالُ مَالُ اللَّهِ (تفسیر عیاشی).

۴- سوره اعراف آیه ۱۲۸.

۵- آن حضرت می‌فرماید:

وَقَدْ أَضْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدُّهُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِذْبَارًا
وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِثْبَالًا وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكٍ
الْإِنْسَانِ إِلَّا ظَمْعًا فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَّتْ عُذَّتُهُ وَعَمَّتْ
مَكِيدَتُهُ وَأَثَكَّتْ فَرِسَتُهُ، إِضْرَبْ بِظَرْفِكَ حَيْثُ
شِئْتَ مِنَ الْإِنْسَانِ فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَايِدُ فَقْرًا،
أَوْ غَنِيًّا يَدُلُّكَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا أَوْ بَخِيلًا يَتَّخِذُ الْبُخْلَ
بِحَقِّ اللَّهِ وَقْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَمَا نَبَأَ بِي عَنْ سَمْعِ
الْمَوَاعِظِ وَقْرًا! (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه
۱۲۹)

شما در زمانی قرار گرفته‌اید که در آن پشت کردن به خیر و رو آوردن به شر، روه افزایش و طمع شیطان در هلاکت مردم، افزون است و این آغاز قدرت یافتن امکانات او و گسترش حيلة او و دست یافتن به شکارش می‌باشد، هر سویی که می‌خواهی نظر کن آیا غیر از فقیر که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند یا ثروتمندی که نعمت الهی را تبدیل به کفران کرده یا بخیلی که بخل نسبت به حق خدا را مایه فراوانی دانسته یا متخلفی که گویا گوشش از شنیدن اندرزها سنگین است، چیزی می‌بینی؟

اقتصادی از طرفی زمینه ساز دزدی، رشوه خواری و خودفروشی و کارهای پست و زشت برای طبقه کم درآمد بوده و از طرف دیگر زمینه حرص و طمع و مال پرستی و فخر فروشی و خودبزرگ بینی و غفلت از خدا و خلق خدا را برای طبقه ثروتمند فراهم می آورد.

□ ۴- آیات قرآن تمرکز ثروت را نامطلوب شمرده است

به عنوان مقدمه توجه به این نکته لازم است که بنا بر مفاد برخی از آیات قرآن همه نعمت های الهی برای همه انسانها آفریده شده و تمام مردم در استفاده از این نعمت ها شریک و باهم مساویند، خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [خداوند همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد]^۶ بنابراین، اصل در عمومی بودن ثروت های طبیعی است، و متفرع بر این اصل کلی، مالکیت خصوصی افراد است که با انجام کار و کوشش آنان پدید می آید، در عین حال قرآن عدم تمرکز و تداول ثروت میان اغنیاء را به عنوان یک هدف اقتصادی قرار داده و می فرماید:

مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ .

آنچه خداوند از اهل قراء به پیامبرش بازگرداند، برای خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه مانده است تا آنکه میان ثروتمندان دست به دست نگردد.

در این آیه اشاره به مصرف فیء و تقسیم آن - توزیع مجدد ثروت و تأمین اجتماعی - میان افراد جامعه است که در ابتدا یتیمان و مساکین و... را مطرح کرده و سپس می فرماید هدف از تخصیص فیء به این موارد آن است که اموال بدست آمده - بدون جنگ و خونریزی - از کفار میان ثروتمندان به گردش در نیاید، واژه «کنی» به معنای «برای اینکه» در مقام بیان هدف است و از جمله کنی لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ فهمیده می شود که انحصار گردش مال در دست اغنیاء مطلوب شارع نیست زیرا آیه، نفی آن را به صورت هدف قرار داده است، یعنی هر جا مالی صرفاً بین اغنیاء به گردش در آید، مطلوب نیست.

در این جمله (کنی لَا يَكُونَ...) به یک اصل بنیادین اقتصادی به عنوان یک ملاک تصریح شده است، یعنی یکی از وظایف و اهداف اساسی در اقتصاد کلان اسلامی - که مسئولیت

.....

۶- سوره بقره آیه ۲۹.

۷- سوره حشر آیه ۷.

آن بر دوش مقام رهبری و حاکمیت جامعه اسلامی است. ایجاد حالت عدم تراکم و تمرکز ثروت در دست اغنیاء همراه با محرومیت اکثریت افراد جامعه است، بنابراین، برعهده حاکم اسلامی است که از اموال عمومی جهت تأمین این نیاز و رسیدن به این هدف استفاده کند بلکه از تصریح به این هدف استفاده می شود که زیربنای اساسی احکام و مسائل دیگر مربوط به اقتصاد کل جامعه قرار می گیرد.

مفاد آیه فیه

فیه اراضی، املاک و اموالی است که پس از قدرت یافتن مسلمین بدون خونریزی بدست می آمد و صاحبانش آنها را رها کرده، فراریا صلح می کردند^۸ مجاهدان و رزمندگان اسلام گمان کرده بودند که این اموال هم مانند غنائم جنگی است که باید میان شرکت کنندگان در رزم تقسیم شود، بدین جهت از پیامبر (ص) خواستند که به تقسیم آنها پردازد^۹ آیه فیه در مقام پاسخ به این تقاضا نازل شد و توضیح داد که این اموال با غنائم تفاوت دارد. در مورد غنائم رزمندگان سوار بر مرکبها می شوند، حمله می کنند، متحمل زحمت می شوند و در

نهایت، غنائم نیز به آنها تعلق می گیرد. اما فیه با نیروی جنگی بدست نیامده است، برای تسلط بر آن، اسب و رکابی بکار گرفته نشده و درگیری و خونریزی به وجود نیامده است، بلکه خداوند پیامبر (ص) خود را بر آنها مسلط کرده است:

وَمَا آفَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ^{۱۰}

آنچه را که خدا از اموال آنان به صورت غنیمت به رسولش عطا نمود، شما به خاطر آن اسب و رکابی بکار ننگرفته اید و خداوند رسولان خود را بر هر چه که بخواهد مسلط می کند.

بنابراین، این اموال متعلق به خدا و رسول و ذوی القربی (ائمه) — یعنی مقام رهبری جامعه اسلامی — است. نکته دیگری که از آیه بعد (چنانچه قبلاً ذکر آن گذشت) استفاده می شود،

.....

۸- مانند اموال بنی نضیر که ناچار شدند با دست خالی از خانه هایشان کوچ کنند و همچنین مانند فدک که صاحبانش آن را به پیامبر (ص) تقدیم کردند. مجمع البیان ج ۱۰- ۳۴۰/۹.

۹- مجمع البیان ج ۱۰- ۲۶۱/۹.

۱۰- سوره حشر آیه ۶.

تعیین موارد مصرف فیهی است، مفاد آن این است که مقام رهبری آنها را در مواردی که صلاح بدانند و از جمله یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان^{۱۱} مصرف می کند، در نتیجه بین سایر اشخاص تقسیم نمی شود.

ذیل آیه به عنوان بیان هدف این حکم می فرماید: **كُنْ لِاِيْكُوْنَ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْاَغْنِيَاءِ مِئْكُمْ** یعنی این اموال را بین سایرین تقسیم نمی کنیم زیرا در این صورت مال زیادی در دست اغنیاء شما قرار می گیرد.

این هدف در رابطه با نحوه تقسیم و مصرف فیهی است، نه در رابطه با عمومی بودن و فیهی بودن آن، مصرف فیهی، فقراء، مساکین، یتیمان، ذی القربی و در راه مانده قرار داده شد تا اینکه ثروت تنها در دست اغنیاء نگردد.

بنابراین رهبری جامعه اسلامی موظف است فیهی را طبق مصالح و آرمانهای اسلام در مصارف عمومی جامعه همچون رفع فقر و سایر نیازها به مصرف برساند.

در اینجا این مطلب قابل بحث است که آیا از این آیه استفاده می شود که دولت اسلامی و مقام رهبری جهت رسیدن به این هدف (رفع فقر و عدم تمرکز ثروت در دست اغنیاء) می تواند از صلاحیتها و اختیارات خویش بهره گیرد، مثلاً با محدود کردن راههای مالکیت خصوصی و یا وضع مالیات بردرآمدها این هدف را تأمین نماید و یا

از این آیه تنها استفاده می شود که از راه اموال عمومی که در مالکیت دولت و مقام رهبری است می توان هدف مزبور را تأمین کرد.

مفاد لفظی آیه بیش از شق دوم را نمی رساند ولی ممکن است با الغاء خصوصیت و اینکه فرقی میان فیهی و سایر اموال عمومی و یا اختیارات دولت نیست و اصولاً جمله «کی لایکون...» در مقام بیان یک هدف کلی است که می بایستی در جامعه اسلامی همچون سایر اهداف کلی که مربوط به عموم جامعه است و از احکام و سیاستهای عمومی می باشد، پیاده شود. این هدف همواره به عنوان یکی از اهداف اقتصادی به صورت لازم الاجراء برای دولت اسلامی مطرح خواهد شد.

البته این آیه برای افراد، مسئولیتی نمی آورد، یعنی از آیه فیهی، حرمت افزایش ثروت و انباشتن فوق العاده آن برای افراد استفاده نمی شود، ولی مسئولیت دولت در برابر چنین حالتی مشخص می گردد. زیرا:

اولاً: آیه در سیاق بیان حکم فیهی و مالکیت و مسئولیت دولت است و دولت را موظف می کند که مانع چرخش ثروت در دست اغنیاء گردد.

۱۱- در روایات اختصاص به این سه دسته از بنی هاشم، داده شده است، مجمع البیان ج ۱۰- ۲۶۱/۹.

ثانیاً: در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که جلوگیری از تمرکز ثروت را جزه وظایف ولی امر شمرده است و می فرماید: این اموال باید در اختیار ما که ولی امر و نماینده خدا در زمین هستیم قرار گیرد وگرنه در دست هر نااهلی باشد به چرخش در دست اغنیاء منتهی می شود^{۱۲} و کار به آنجا می کشد که طلاها را با تبر بشکنند و تقسیم کنند.

این ملاک (مسئولیت دولت در جلوگیری از تمرکز ثروت) را در همه انفال می یابیم، اسلام، اراضی آباد طبیعی و اراضی موات و معادن و ثروت های فراوان طبیعی و غیرطبیعی دیگری را در اختیار دولت اسلامی قرار داده تا دولت بر آنها سرپرستی و نظارت داشته باشد، مبدا این ثروت ها در دست اغنیاء متداول گردد در آیه اول سوره انفال آمده است:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۱۳

از تومی طلبند که از انفال به آنها بدهی، بگو انفال به خدا و رسول تعلق دارد، از خدا بترسید و (اختلافات) میان خود را اصلاح کنید.

این ملاک را شاید بتوان در تقسیم نکردن اراضی مفتوحه العنوة هم بدست آورد.

در تاریخ فتوح اسلامی آمده است که از خلیفه دوم خواسته شد اراضی فتح شده را بین رزمندگان ارتش اسلام تقسیم کنند، او اصحاب را جمع کرده و با آنان مشورت نمود، علی (علیه السلام) به او فرمود: «تقسیم نکن»، معاذبن جبل گفت: اگر این اراضی را تقسیم

.....

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ قَالَ: خَطَبَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّهُ السَّلَامُ وَذَكَرَ خُطْبَةً طَوِيلَةً يَقُولُ فِيهَا: نَحْنُ وَاللَّهِ عَنِّي (اللَّهُ) بِذِي الْقُرْبَى الَّذِي قَرَّبَنَا اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَرَسُولُهُ فَقَالَ: فَلِلَّهِ وَاللَّرَسُولِ وَلِلذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ «فِينَا خَاصَّةٌ كَيْلَا يَكُونَ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ يَشْكُمُ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... (وسائل الشيعه ج ۶ ص ۳۵۷ و ۳۵۸ متن و پاورقی اسباب قسمة الخمس، باب ۱ حدیث ۷- روضة کافی ص ۶۳)

سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سخنرانی خویش فرمود: به خدا سوگند که مقصود خدا از ذی القربی ما هستیم و ما را در ردیف خویش و رسولش قرار داده و فرموده است: فیسئ برای خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه مانده است، این آیه اختصاصاً درباره ما است (که رهبری الهی برعهده ما می باشد) تا آنکه در میان اغنیاء شما نچرخد و آنچه پیامبر (ص) برای شما آورده است بگیری و به آن عمل کنید و آنچه را از آن نهی کرده است انجام ندهید.

۱۳- سوره انفال آیه ۱.

کمی منافع زیادی به دست قوم می رسد و سپس از بین می روند و این ثروت عظیم در دست یک مرد و یا یک زن قرار می گیرد، پس از آنها گروهی به اسلام می پیوندند در حالی که چیزی برای خود نمی یابند، کاری انجام ده که برای اولین و آخرین آنها مفید باشد، عمر حکم کرد به اینکه اراضی فتح شده مال عموم مسلمانان باشد و به سعد بن ابی وقاص نوشت:

نامه ات رسید اینکه مردم تقاضا کرده اند که غنائم و آنچه را خدا به آنان بازگردانده است بین آنان تقسیم کنی، بنگر به آنچه برای تو در ارتش می آورند از حیوانات و اموال، آنها را بین مسلمانان حاضر تقسیم کن و زمینها و نهرها را به کسانی که روی آنها کار می کنند واگذار تا اینکه جزء اموال مسلمین باشد، زیرا اگر این اراضی را بین حاضران تقسیم کنیم برای بعد از آنها چیزی نمی ماند.^{۱۴}

در آیه دیگر، قرآن از کنز کردن ثروت و انفاق نکردن آن در راه خدا نکوهش کرده است و می فرماید:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْرَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَ

ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِتُنْفِقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ. ۱۵

و کسانی را که طلا و نقره را مخفی می کنند و آنها را در راه خدا انفاق نمی نمایند بشارت به عذاب دردناک بده، در آن روزی که در آتش دوزخ، آن طلا و نقره ها گذاشته شوند و به وسیله آنها بر پیشانی ها و پهلوها و پشتشان داغ نهند و به آنان گفته شود این است آنچه برای خویش کنز کردید پس بپشید مزه آنچه را که کنز می کردید.

این آیه کنز کنندگان را به عذاب دردناک تهدید می نماید ولی کنز را به وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تفسیر می کند، یعنی کنزی مورد نکوهش اسلام است که ملازم با انفاق نکردن در راه خدا باشد. سبیل الله، هر چیزی است که بر پائی دین خدا و سلامت ارکان جامعه اسلامی بر آن متوقف باشد مانند جهاد و سایر مصالح دینی و اجتماعی مسلمانان، بنابراین هر که طلا و نقره را کنز کند در حالی که ضرورتی از ضرورت های جامعه اسلامی باقی مانده است، مصداق آیه قرار می گیرد زیرا نیاز احتمالی خود را بر نیاز قطعی جامعه مقدم داشته است.^{۱۶}

۱۴ - اقتصادنا ط سیزدهم ص ۴۴۵.

۱۵ - سوره توبه آیه ۳۴ و ۳۵.

۱۶ - این نکته از تفسیر المیزان ج ۹ ص

۲۶۰ استغاده شده است.

ابزارهای تعدیل ثروت

در اسلام برای ثروتها، سقف مشخصی قرار داده نشده، زیرا با توجه به امکان رشد و افزایش ثروت کلی جامعه و ترقی سطح رفاه عمومی، برای افراد نیز این افزایش پدید می‌آید و اصولاً اسلام به کار و کوشش و کسب درآمد و افزایش ثروت به منظور تأمین اهداف اقتصاد اسلامی تشویق کرده است، قرار دادن سقف و تعیین حداکثر برای ثروتها با برخی از این اهداف از جمله رشد و توسعه منافات دارد.

بنابراین نمی‌بایستی سقف معینی برای ثروت قرار بدهد ولی در عین حال برای تعدیل ثروت در جامعه، ابزارهای متعددی قرار داده است، برخی از آنها از راه ایجاد محدودیت در درآمدها و برخی از آنها مستقیماً در تعدیل ثروت اثر می‌گذارند. نیز برخی از این ابزارها، به عنوان ابزارهای دائمی و ثابت منظور شده‌اند و برخی ابزارهای موقتی بوده و در شرایط خاص مانند ضرورتها، مصلحتها و صلاحدید رهبری جامعه اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند، ذیلاً به مواردی اشاره می‌گردد:

۱ - انفاقهای واجب:

وجوب زکات و خمس و مانند آنها

از طرفی برای رفع نیازمندیهای اقشار ضعیف جامعه و از سوی دیگر به منظور تحدید و کنترل ثروت ثروتمندان صورت گرفته است، اسلام برای زکات و برخی موارد خمس نصابهایی قرار داده است که در کمتر از مقدار نصاب، زکات تعلق نمی‌گیرد، کمتر از مقدار نصاب، حد زندگی متوسط و متعارف جامعه است، در همه موارد زکات، نصاب قرار داده شده، نصاب غلات چهارگانه، گندم، جو، خرما و کشمش (۸۴۷/۲۰۷) کیلوگرم، نصاب طلا، پانزده مثقال زرگری، نصاب نقره، دوپست درهم، نصاب شتر، پنج نفر، نصاب گاو، سی رأس و نصاب گوسفند، چهل رأس است. در هر یک از این موارد کمتر از مقدار نصاب، مشمول زکات نمی‌گردد. نصاب مواد مستخرجه از معدن و گنج برای خمس معادل پانزده مثقال طلا، نصاب مواد بدست آمده از غواصی، یک دینار و در مورد خمس منافع کسب نیز شبه نصابی وجود دارد که عبارت است از تأمین هزینه یک زندگی متوسط و متعارف که اگر کسی تنها همین مقدار درآمد داشته باشد خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، بدین ترتیب حدی برای زندگی متوسط در نظر گرفته شده است که اگر از آن بیشتر شد، مشمول زکات

و خمس می گردد.

و اگر کسی مالک یکی از موارد زکات باشد، یک زکات می دهد و اگر از اقسام بیشتری برخوردار باشد به تعداد آنها زکات می پردازد و در صورتی که باقیمانده از زکات، از مخارج متعارف سالش اضافه باشد برپس انداز او نیز خمس تعلق می گیرد بنابراین در صورتی که فرد دارای مقدار بیشتری از اقسام مشمول خمس و زکات باشد باید خمس و زکات بیشتری هم پردازد و کنترل و تحدید ثروت بر او همچنان اعمال می گردد.

البته در همین موارد مراعات این نکته شده است که اخذ مالیات های اسلامی موجب سلب انگیزه های شخصی برای فعالیت بیشتر اقتصادی نشود، یعنی شخص هرچه اقسام بیشتری از ثروت را دارا باشد باید مالیات بیشتری پردازد اما این افزایش بصورت تصاعدی نیست. بدین جهت از راه قرار دادن انفاقهای واجب برای تعدیل ثروت اغنیاء تا حدود مشخصی کنترل، انجام گرفته است.

نقش مالیاتهای دیگری که بوسیله ولی امر مسلمین برای حفظ مصلحت جامعه اسلامی وضع می شود نیز می تواند موجب تعدیل ثروت ثروتمندان شود و دولت اسلامی با گرفتن اینگونه

مالیاتها بخشی از مازاد ثروت آنان را کاهش می دهد، در این موارد در صورتی که حاکم عادل اسلامی صلاح بداند برای تعدیل ثروت اغنیاء می تواند مالیات را تصاعدی قرار دهد.

همچنانکه ملاحظه می گردد خمس، زکات و مالیاتهای دیگر مستقیماً در تعدیل ثروت مؤثر واقع می گردند.

□ ۲- انفاقهای مستحب

اسلام با ایجاد روحیه برابری و برادری و تشویق مسلمانان به رسیدگی به یکدیگر با انجام انفاقهای مستحب، مانند اطعامها، وقفها، وصیت ها، هبه ها و صدقه ها، از انباشته شدن فوق العاده ثروت در دست اغنیاء جلوگیری کرده و وسیله ریشه کن کردن فقر را به طور کامل فراهم نموده و در کنترل و تعدیل ثروت ثروتمندان از راه اخلاق و گسترش مفهوم برادری و تعاون نیز کوشیده است.

تأثیر این گونه انفاقات در تعدیل ثروت اگر از تأثیر انواع مالیاتها بیشتر نباشد کمتر نیست زیرا انسان تحت تأثیر ایمان و تربیت اسلامی و به هدف دست یافتن به کمال بالا تر، آمادگی بیشتری برای انفاق مال خویش دارد تا تحت تأثیر قوانین و مقررات.

تاریخ اسلام نمونه های فراوانی را نشان می دهد که افراد در طول زندگی خود چند بار همه اموال خویش را با فقرا تقسیم کرده اند، سفارشهای قرآن درباره انفاقات مستحبی آنقدر فراوان و مؤکد است که این نتیجه را بدست می دهد که ترک این انفاقات و اکتفاء به انفاقات واجب، مورد رضایت شارع نیست. ۱۷ انفاقهای مستحب نیز مانند مالیاتهای مستحب در تعدیل ثروت مؤثر می باشند.

□ ۳- ایجاد بخش عمومی

اسلام برای تعدیل ثروت اغنیاء مالکیت بخشی از ثروتهای طبیعی و نیز بخشی از ثروتهای تحصیل شده بدست بشر را به عنوان بخش عمومی اعلام کرده است. مالکیت انفال که شامل اراضی موات و آباد طبیعی، معادن، جنگلها، دریاها و دریاچه ها و نهرهای طبیعی بزرگ است به دولت واگذار شده است و طبعاً استفاده از آنها بدون اذن حاکم اسلامی - در زمان تسلط او بر اداره امور جامعه - مجاز نمی باشد. همچنین اداره اراضی آباد بدست آمده از کفار با جنگ یا صلح - که متعلق به همه مسلمین می باشد - در اختیار حکومت اسلامی قرار داده شده است که امکان تملک آنها برای افراد وجود ندارد و

استفاده از آنها بدون اذن ولی امر مسلمین و عقد قرارداد معین و پرداخت ما بازاء آن جایز نیست.

۱۷- مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه کنز می فرماید: مقصود از کنز طلا و نقره، خارج کردن آنها از جریان معاملات است زیرا در صورتی که اموال در جریان داد و ستد باشد نیازهای مردم را برطرف می کند و مصالح جامعه از قبیل رفع گرسنگی ها، برهنگی ها، بیکاری ها، بیماریها، زدودن غم و اندوهها و دفاع از کیان جامعه صالح و اصلاح مفاسد جامعه تأمین می شود.

با توجه به اینها ترک انفاق مستحب و اکتفاء به اداء واجبات مالی نیز موجب اختلال شدید امور زندگی می شود. بنابراین بعید نیست که آیه کنز شامل انفاق مستحب نیز بشود زیرا کنز اموال موجب از بین رفتن انفاق مستحب می گردد.

در تواریخ آمده است که ابوذر به عثمان گفت:

از مردم به این مقدار رضایت ندهید که آزارشان به دیگران نرسد بلکه بخواهید که بذل معروف کنند و برای پرداخت کننده زکات، سزاوار است که به آن اکتفا نکنند تا به همسایگان و برادران احسان کند و به بستگان رسیدگی نماید.

با توجه به مطلبی که گذشت معلوم می شود که ابوذر، انفاق همه اموال بر مؤمنان و هزینه زندگی را واجب نمی شمرده و انفاق در راه خدا را دوگونه می دانسته است. آنچه انفاقی واجب است و آنچه انفاق آن سزاوار است. و اعتراض او این است که چرا راه انفاق از غیر زکات بسته شده و باب خیرات مستحب به کلی مسدود گشته است. او می گوید حکومت اسلامی،

اسلام با ایجاد بخشهای عمومی زمینۀ افزایش بی حساب ثروت را از بین برده و دست ولیّ امر مسلمین را برای جلوگیری از پیدایش مالکیت های بزرگ باز گذاشته است زیرا با توجه به اینکه استفاده از فیهی ء و انفال و اراضی مفتوح العنوة، متوقف بر اذن حاکم اسلامی است او می تواند در صورت صلاح دید برای افراد، امکان بهره برداری از این موارد را محدود و مشروط کند.

قرآن کریم نقش فیهی ء را که یکی از درآمدهای بیت المال است در ایجاد توازن و تعدیل ثروت این چنین شرح می دهد:

مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ
وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنِّي لَّا يَكُونَ دُولَةً
بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ. ۱۸

آنچه خداوند از اهل قراء بر رسولش بازگرداند برای خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه مانده است تا آنکه میان ثروتمندان متداول نگردد.

قبلاً گفته شد که این آیه درباره مصرف فیهی ء سخن می گوید و یتیمان و مسکینان و در راه مانده را در کنار خدا و رسول و ذی القربی قرار می دهد،

معنای آن این است که فیهی ء همچنانکه برای هزینه شدن در مصالح عمومی مرتبط به خدا و رسول قرار داده شده، یکی از موارد آن نیز خرج کردنش برای فقرا است.

آیه به روشنی این معنی را می رساند این اموال برای در گردش بودن مال در نزد همه افراد جامعه به فقراء داده می شود تا بدین وسیله توازن اجتماعی و عمومی حفظ گشته و ثروت تنها بین ثروتمندان گردش نکند.

فیهی ء در اصل آن چیزی است که مسلمانان بدون جنگ از کفار به غنیمت گرفته اند و ملک دولت اسلامی یعنی متعلق به پیامبر و امام، به اعتبار منصب آنان است و به همین جهت فیهی ء نوعی از انفال بشمار آمده

.....

→

حکومت کسرا و قیصر نیست که وظیفۀ خود را تنها گسترش امنیت قرار دهد بلکه حکومت اسلامی حکومتی است دینی، به این اکتفاء نمی کند که مردم دست از آزار هم بردارند بلکه می کوشد همه اوضاع زندگی مردم را اصلاح کند و این انجام نمی گیرد مگر با کارهای نیک و عمل به واجبات و مستحبات. اما اکتفا به واجبات و ترک انفاق مستحب بطور کلی، موجب از بین رفتن زندگی دینی و نابودی هدف شارع مقدس است.

(اقتباس از تفسیر المیزان ج ۹ ص ۲۷۲ تا ۲۷۷)

۱۸- سوره حشر آیه ۷.

است، انفال، اموالی است که خداوند آنها را ملک منصب قرار داده است.

فییء در اصطلاح شرعی بر انفال بطور عام نیز اطلاق می گردد.^{۱۹}

براین اساس می توانیم نتیجه بگیریم که آیه فیء حکم انفال را بطور کلی تحت نام فییء تعیین کرده و انفال در شریعت اسلام به هدف حفظ توازن اجتماعی و تعدیل ثروت و گردش آن بین همه بکار گرفته می شود همچنانکه برای مصالح عمومی نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

ایجاد بخش عمومی، محدود کننده درآمد بخش خصوصی است و از این راه بطور غیرمستقیم در تعدیل ثروت افراد مؤثر واقع می شود زیرا موجب این می گردد که بخش خصوصی نتواند بدون کنترل از این منبع بهره بگیرد و به درآمدهای خصوصی خود بیفزاید.

□ ۴- تحریم اسراف و تبذیر

مقصود از اسراف، تجاوز از حد است یعنی اگر چیزی بیش از حدود شایسته و متعارف مصرف شود، اسراف انجام گرفته است.

تبذیر در اصل به معنای پاشیدن بذر است ولی به نحو استعاره به معنای پراکندن مال بدون جهت، بکار رفته است.

در قرآن و روایات تأکید بر پرهیز از اسراف و تبذیر شده، خداوند می فرماید:

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.^{۲۰}

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید خداوند سرفران را دوست نمی دارد.

از نتایج سوء اسراف و تبذیر مبتلا شدن جامعه به زندگی طبقاتی است، زیرا افراد برخوردار از درآمد زیاد

.....

۱۹- وسائل الشیمة ج ۶ ص ۳۶۸ ح ۱۲ در این حدیث از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) آمده است که آن حضرت فرمود:

الْفَيْءُ وَالْأَنْفَالُ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ أَلِيمَاءٌ وَقَوْمٌ صَوْلِحُوا وَأَغْطَوْا بِأَيْدِيهِمْ وَمَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرَبِيَّةٍ أَوْ يُظَوِّنْ أَوْدِيَّةٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ فَهَذَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ...

فییء و انفال، آن زمینی است که برای تصرف آن، خون ریخته نشده و اراضی قومی که با آنان صلح شده یا اراضی خود را به دست خود تقدیم کرده اند و هر زمین خراب یا بستر رودخانه ها، همه اینها از فییء و متعلق به خدا و رسول است...

این روایت به روشنی نام فییء را بر غیر آنچه مسلمانان به غنیمت گرفته اند، شامل کرده است. فییء واژه ای است برای همه بخشهائی که منصب پیامبر و امام دارای آن می باشد.

۲۰- سوره اعراف / ۳۶.

می‌توانند برای خود یک زندگی اشرافی درست کنند و با اسرافکاریها و ولخرجیها، بخش زیادی از امکانات جامعه را به خود اختصاص دهند، در مقابل آنها عده زیادی که از درآمد اندک برخوردارند، در نتیجه عدم قدرت خرید باید با یک زندگی دشوار ادامه دهند که بخشی از این سختی ناشی از کمیت و کیفیت زندگی همان طبقه اشراف است زیرا با حاکم شدن روحیه اسراف چه بسا کالاها و خدماتی بجای تأمین نیازهای واقعی و لازم، صرف زیاده‌رویها و لابلای گریهای مسرفان می‌گردد.

ابتلا به فقر در اثر اسراف هم نسبت به فرد قابل تحقق است و هم نسبت به جامعه، زیرا ممکن است فردی در اثر عدم تقدیر در معیشت و ولخرجی و اسرافکاری خود دچار تنگدستی و فقر شود و نتواند سایر نیازهای لازم خود را برطرف سازد همچنانکه ممکن است عده‌ای با مصرف اسراف‌آمیز، سهم بیشتری از امکانات جامعه را به خود اختصاص داده و زمینه استفاده عده دیگری را سلب نمایند و بدین ترتیب اسراف عده‌ای موجب فقر اجتماعی گردد، ممکن است روایت ذیل با اطلاق آن شامل هر دو نوع اسراف بشود:

إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى. ۲۱

همانا اسراف پدید آورنده فقر، و میانه روی، موجب بی‌نیازی است.

نگاهی ساده به اسرافکاری‌های عده‌ای مترف و خوشگذران نشان می‌دهد که با پرهیز از آن می‌توان انسانهای گرسنه و برهنه زیادی را سیر کرد و پوشاند و به جای ساختمانهای سربفلک کشیده و متعدد و مجهز زرمداران دنیا، چه بسیار بی‌خانه‌هایی را می‌توان خانه داد، تا آنان را از سوزش گرما و لرزش سرما حفظ کند، در حالی که ممکن است صاحبان آن کاخها و قصرها به بیش از یکصدم یا یک هزارم آنها نیاز نداشته باشند، چه بسیار عوامل تولیدی که بجای اشتغال به تولید کالاها و خدمات مورد نیاز ضروری جامعه، در ساختن کاخها و تزیینات بی‌مصرف چنین افراد و ارائه خدمات تشریفاتی و غیرمعقول به آنان بکار گرفته می‌شود. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود:

كُلُّ بِنَاءٍ فَوْقَ الْكَيْفِيَّةِ يَكُونُ وَبِالْأَعْلَى

.....

۲۱- وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۴۱ ابواب

مقدمات معاملات باب ۲۲ ح ۱.

صَاحِبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۲۲

هر ساختمانی که بیش از احتیاج باشد، روز قیامت باری بر دوش صاحبش خواهد بود.

اسلام با تحریم اسراف و تبذیر یکی دیگر از راههای جلوگیری از فاصله عمیق سطح زندگی میان افراد جامعه را نشان داده است، زیرا در صورتی که افراد نتوانند زندگی اسراف آمیز داشته باشند بدین وسیله از سطح زندگی آنان کاسته و به سطح زندگی فقراء افزوده خواهد شد و تعدیل ثروت پدید خواهد آمد. در صورتی که کسی مرتکب اسراف گردد باید خمس هزینه های اسراف شده را بپردازد. ۲۳

منع از اسراف و تبذیر جلوگیری از تضادها و اختلاف ثروتها را می گیرد و از ابزارهای غیرمستقیم تعدیل ثروت می باشد، زیرا وجود ثروت با نبود اسراف و منع از کتز، یا منتهی به انفاق می شود یا به سرمایه گذاری می انجامد که سود حاصل از آن متعلق خمس خواهد شد و بقیه آن انفاق و یا مجدداً سرمایه گذاری می شود.

□ ۵- تشویق به ترک تجملات

اساساً استفاده از نعمتهای الهی با رعایت شرایط و ضوابط آن- مانند حلال بودن منبع درآمد و نبود اسراف و

عدالت اجتماعی در تبعد اقتصادی

تبذیر و ادای حقوق دیگران- از نظر شرع، پسندیده و مطلوب است خداوند در آیات فراوانی نعمتهای خویش را برمی شمرد و انسانها را به استفاده از آنها تشویق می کند تا بدینوسیله انسان به نعمت دهنده توجه کند. ۲۴

همچنین در روایات فراوانی بطور کلی رجحان استفاده از کالاها و خدمات، مورد اشاره قرار گرفته است که در پاورقی به نمونه هایی از آن اشاره

.....
۲۲- مکارم الاخلاق ص ۱۲۷ فصل نهم در مسکن.

۲۳- امام خمینی دام غله العالی در تحریر الوسيلة ج ۱ ص ۳۵۷ (چاپ دارالتعارف) مسألة ۱ می فرماید:

الْمُرَادُ بِالتَّوْبَةِ مَا يُتَّقَى عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ الْوَاجِبِ الْفَقْرَةَ وَغَيْرِهِ... نَعْمَ يُعْتَبَرُ فِيهَا ذِكْرُ الْإِحْصَارِ عَلَى الْأَلْيَقِ بِحَالِهِ دُونَ مَا يُعَدُّ سَفَهًا وَسَرَفًا فَلَوْ رَادَ عَلَى ذَلِكَ لَا يُعْتَبَرُ بِهَا....

مراد از مؤونه- که خمس ندارد- آن مقداری است که برای خود و عائله واجب النفقة اش و غیر آن هزینه کند... آری در موارد مذکور می باید به مقدار لایق به حالش اکتفاء کند، نه مقداری که سفاقت و اسراف شمرده شود پس اگر براین مقدار افزود، از هزینه زندگی محسوب نمی شود یعنی خمس آن باید پرداخت گردد.

۲۴- كَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ، بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٍ (سوره سبأ آیه ۱۵).

از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکر کنید شهر خوب و خدای بخشنده ای دارید.

می شود. ۲۵

بدینوسیله اسلام بر آشکار کردن نعمت و نشان دادن الطاف خداوند به افراد، تأکید نموده است و روحیه انباشتن و مخفی نگه داشتن و ظاهر خویش را فقیر و بیچاره جلوه دادن، را مورد نکوهش قرار داده است، یعنی اگر خداوند در زندگی فرد با اعطاء نعمتی، تحول ایجاد کرد، می بایستی این دگرگونی آشکار شود، همچنین بنا به روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای اثبات این معنی که استفاده از نعمتهای الهی مورد ترغیب و تشویق

.....
۲۵- از امام صادق (علیه السلام) روایت

شده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالْتَّحَمِلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالْتَّبَاطُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَيَّ عَبْدِيهِ بِنِعْمَةٍ أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيَّ أَثَرُهَا»

وسائل الشیعه ج ۳ صفحه ۳۴۱ ابواب احکام الملابس باب ۱ حدیث ۹.

همانا خداوند زیبایی و تزئین و آراستن را دوست می دارد و فقر و فقیر جلوه دادن را مبغوض می دارد، و همانا هنگامی که خداوند بر بنده اش نعمتی دهد دوست می دارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند.

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَيَّ عَبْدِيهِ». مکارم الاخلاق صفحه ۱۰۳ فی آداب اللباس، الفصل الثالث.

همانا خداوند زیبایی را دوست می دارد و دوست دارد که اثر نعمت او بر بنده اش دیده شود.

قرار گرفته است به این آیه استشهاد فرمود:

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ. ۲۶

و اما نعمت خدایت را بازگو کن.

در این روایت فرموده است که به خدا سوگند، بکار گرفتن نعمت های الهی با عمل، نزد او محبوب تر است از بکار گرفتن آنها با سخن ۲۷ و بدین وسیله بازگو کردن نعمت های خدا را، با استفاده از آنها و نشان دادن به دیگران تفسیر فرموده است.

از نظر اسلام، به هیچ وجه تنگ نظری های صوفیانه در مصرف

.....
در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام)

آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَيَّ عَبْدِيهِ بِنِعْمَةٍ أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيَّ» فروع کافی ج ۶ ص ۴۴۴ کتاب الزی والتجمل باب اللباس حدیث ۱۳.

همانا خداوند عزوجل هنگامی که بر بنده اش نعمتی دهد، دوست می دارد که آن را بر او ببیند.

همچنین در نامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حارث همدانی آمده است:

«... وَلَيْتَ عَلَيَّ أَثَرُهَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ...» نهج البلاغه صبحی الصالح نامه ۶۹ ص ۴۵۹.

... و باید اثر آنچه خداوند بدان بر تو نعمت داده است، بر روی تو دیده شود...

۲۶- سوره ضحی، آیه ۱۱.

۲۷- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۱، کتاب الحجة، باب سیرة الامام فی نفسه و فی المطعم والملبس حدیث ۳.

در توصیف دیدار با حضرت امام خمینی

دیدنش فتنه‌ها به دل می‌کرد
گر که می‌دید روی او بی‌شک
صورتش ماه را خجل می‌کرد
آفتابی که در نگاهش بود
گل سرش را به زیر گل می‌کرد
چشم خورشید را کسل می‌کرد
گریه یا خنده، اشک یا فریاد؟
با نگاهش مرا دودل می‌کرد

او چو خورشید بود و من فانوس

حالت قطره بود و اقیانوس

تا که لب را به گفته‌ها می‌کرد
چشم دل باز کردم و دیدم
شور و حالی دگر بها می‌کرد
او همان آفتاب تابان بود؟
تار و پودش خدا خدا می‌کرد
مولوی هم اگر در آنجا بود
با که چشمان من خطا می‌کرد
دامن شمس را رها می‌کرد

او چو خورشید بود و من فانوس

حالت قطره بود و اقیانوس

افشین علاء

پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی

مخالفت‌ها در رفتار بسیاری از بزرگان
اسلام مشهود می‌باشد. ۲۸

.....
۲۸- در این مورد به احادیث مورد اشاره
مراجعه کنید فروع کافی ج ۶ ص ۴۴۲ کتاب
الزّی والتجمل باب اللباس حدیث ۷ و ۸ و ۹
ص ۴۴۴ حدیث ۱۵.

کالاها و خدمات، قابل قبول نیست و
می‌بینیم رهبران الهی علاوه بر بیان
مخالفت اسلام با چنین
سخت‌گیریهائی، عملاً نیز در مقام
مقابله با این برداشت‌های نادرست از
زهد و پارسائی برآمده‌اند، این گونه ابراز

